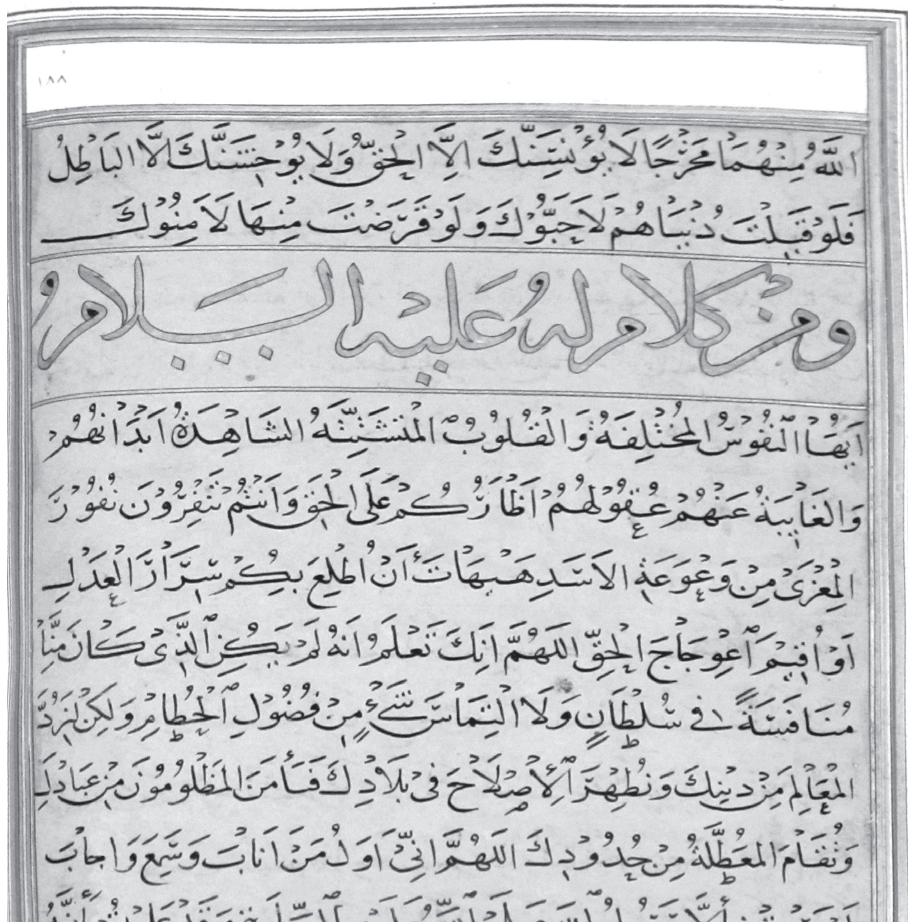


١٨٨

الله منهما مخرجا لا يؤنسنك الا الحق ولا يوحشنك الا الباطل
فلو قبلت دنياهم لاحبوك ولو قرضت منها لامنوك

ومن كلام له عليه السلام

ايها النفوس المختلفة والقلوب المتشتتة الشاهدة ابدانهم
والغائبة عنهم عقولهم اظاركم على الحق وانتم تنفرون عنه نفور
المعزى من وعوعة الاسد هيهات ان اطلع بكم سرار العدل
او اقيم اعوجاج الحق اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا
منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن لنرد
المعالم من دينك ونظهر الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك
وتقام المعطلة من حدودك اللهم اني اول من اناب وسمع واجاب



گزارش

تهیه و تنظیم:

ابوالقاسم عسکری

نقش نسخه شناسی در شناخت عوامل تحریف

استاد سید محمد جواد شبیری



معاونت پژوهشی مدرسهٔ فقهی امام محمد باقر 7 در راستای ارتقاء و تکمیل دانش‌های مرتبط با استنباط احکام شرعی طلاب، اقدام به برگزاری سلسله نشست‌های علمی با استفاده از اساتید مبرّز حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها نموده است. آنچه در ادامه می‌خوانید، مختصری است از مباحث مطرح شده در دومین نشست علمی دربارهٔ نسخه شناسی با موضوع: "نقش نسخه شناسی در شناخت عوامل تحریف" که توسط استاد ارجمند، حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد جواد شبیری (دامت برکاته) در تاریخ ۹۱/۱/۳۱ در مدرسهٔ فقهی ارائه شده است.

موضوع بحث، نقش نسخه‌شناسی در شناخت عوامل تحریف است.

این بحث یکی از زیر شاخه‌های بحث اصلی نسخه‌شناسی است.

واژه نسخه‌شناسی ترکیبی از نسخه و شناسی است. مراد از نسخه، نسخه‌های مخطوط است نه چاپی. و ترکیب نسخه و شناسی مانند ترکیبات مشابه به معنای شناخت عالمانه و کارشناسانه از نسخه است.

ما از زمانهای بسیار قدیم با نسخ خطّی مواجه هستیم و فرهنگ مکتوب سابقۀ بسیار دیرینه‌ای دارد. مقابله و عرض نُسَخ بر یکدیگر و شناخت نسخۀ صحیح از سقیم و بحث‌های مشابه سابقۀ طولانی دارد امّا آن چه بیشتر مدّ نظر است بحث «نسخه‌شناسی» یعنی شناخت کارشناسانه به عنوان یک موضوع مستقلّ پژوهشی است. و توجّه به ویژگی‌ها و مختصاتی که نسخ دارند و این که این‌ها چه تأثیری در مباحث مختلف علوم اسلامی از جمله فقه دارد.

بحثهای مرتبط با نسخه‌شناسی از دغدغه‌هایی بوده است که من همیشه داشته‌ام و در غالب کتب و مقالات این بحث را دنبال کرده‌ام و به تناسب، بعضی از این بحثها را اشاره کرده‌ام.

سر فصل‌های این بحث عبارتند از:

اول: شیوۀ شناخت نسخۀ صحیح از سقیم

کلیات این بحث را در مقاله‌ای با عنوان «تصحیح و راه‌کارهای آن» مطرح کرده‌ام که در مجلّۀ آیین پژوهش چاپ شده است. این، بحث گسترده‌ای است و بعضی بحث‌های عام و بعضی بحث‌های اختصاصی دارد. به این معنا که ویژگی‌های کتب حدیثی و فقهی یک ویژگی‌های خاصی است که اگر بخواهیم نسخه صحیح از سقیم را بشناسیم باید با آن ویژگی‌ها آشنا باشیم. شناخت ضوابط و قواعد کلّی شناخت نسخه و ضوابط و قواعدی که در خصوص کتب فقهی یا حدیثی حاکم است بسیار مهم است.

دوم: تأثیر منبع شناسی در تشخیص نسخۀ صحیح

بسیاری اوقات منابعی هستند که مطالبشان را از کتب دیگر اخذ کرده‌اند بدون این که تصریح به آن کنند. این منابع خود کمک کننده برای شناخت نسخه قبلی هستند. تا زمانی که نحوۀ اخذ و اقتباس کتاب‌ها از یکدیگر را نشناسیم، بسیاری از نکات مربوط به شناخت نسخۀ صحیح از سقیم را نمی‌توانیم به دست آوریم.

مثلاً از نمونه‌هایی که کمتر به آن توجّه شده است، «آثار شیخ طوسی» است.منبع اصلی بسیاری از مسائل «کتاب مبسوط» شیخ طوسی «کتب شافعی» است. توجّه به کتاب اصلی برای بررسی صحّت و سقم کتاب بسیار مفید است و بسیاری از اوقات اغلاط یک نسخه با مراجعه به منبع اصلی بازشناسی می‌شود.

از نمونه‌های دیگر، رابطۀ بعضی کتب ما از یکدیگر است. مثل اخذ و اقتباسهایی که شهید ثانی از کتب شهید اوّل یا آثار محقّق کرکی انجام داده است یا «ریاض» از شرح لمعه.

سوم: نحوه انتقال میراث مکتوب و تأثیر طرق و مشیخه در آن

یکی از مباحث مهم حدیثی و رجالی نحوۀ انتقال میراث مکتوب است که به تناسب در مباحثی که در توضیح و تغییر اسناد مطرح کرده‌ام، به آن اشاراتی کرده‌ام. این مباحث در حدّ نسخه دست نویس منتشر شده است.

چهارم: جایگاه «اصالة الصحة» در نسخه‌شناسی

پاسخ سؤالاتی مانند این که اصالة الصحة چیست؟ آیا اصل عملی است یا اماره؟ جایگاه جریان آن کجاست؟ آیا در مواردی که نسخۀ غلط یا سقیم است و یا زمینۀ تحریف وجود دارد می‌توانیم به این که اصل صحّت نسخه است حکم کنیم. اینها از مباحث مهمی است که تا زمانی که منقّح نشود، بسیاری از مباحث عقیم خواهد بود.

پنجم: شیوه احراز صحّت نسخۀ مصادر مفقوده‌ای که علماء از آن نقل کرده‌اند

مثلاً شیخ طوسی در تهذیب از بعضی مصادر قدیمی مثل کتاب «علی بن حسن بن فضال» نقل کرده است. ما چگونه می‌توانیم احراز کنیم که نسخه‌ای که در اختیار شیخ طوسی بوده است نسخۀ مصحّح و صحیحی بوده است؟

این بحث را به تناسب در اصول مطرح کرده‌ام و در بعضی یادداشت‌هایم آورده‌ام که این یادداشت‌ها در بین دوستانی که در بحث ما شرکت می‌کنند، منتشر شده است.

ششم: بررسی صحّت و سقم اصالة عدم الزیادة عند دوران الامر بین الزیادة والنقیصة

یک بحثی در کلمات فقهاء و محقّقان مطرح است که اگر روایتی دو گونه نقل شود و یکی زیاده بر دیگری داشته باشد، آیا می‌توان قائل شد به این که روایت مشتمل بر

قسمت زیادهٔ صحیح است و این زیاده در اصل بوده است و در روایت دیگر سقط رخ داده است؟

این بحث به تناسب ذیل حدیث «لاضرر» مطرح شده است. در نقل این حدیث اختلاف‌هایی وجود دارد. در بعضی «لاضرر و لاضرار» و در برخی دیگر با اضافه قید «فی الاسلام» و در بعضی نقلها به صورت «لاضرر و لاضرار علی مومن» نقل شده است.

در مقایسهٔ دو نقل اوّل، این مطرح شده است که آیا اصل وجود قید بوده است و در نقل دیگر سقط شده است یا چنین اصلی وجود ندارد؟

معمول کسانی که قاعده «لاضرر» را دنبال کرده‌اند به تناسب، این بحث را نیز مطرح کرده‌اند و مطالب سودمندی در فرمایشاتشان وجود دارد مخصوصا در «تقریرات آیت الله سیستانی» که بسیار پخته و خوب مطرح شده است.

اما تقریباً همه این بحث‌ها به دلیل این که مبانی نسخه‌شناسی چندان در بحث‌های علمی ما مطرح نیست و توغّل عالمانه در نسخ خطّی کمتر وجود داشته است دارای کاستی‌هایی است.

بحث اصلی، بحث «نقش نسخه‌شناسی در شناخت عوامل تحریف» است.

تعریف اجمالی نسخه‌شناسی را عرض کردم. در مورد تعریف «تحریف» می‌توانید به مقاله‌ای که در مورد «تحریف و تصحیف» نوشته‌ام و در «دانش‌نامهٔ جهان اسلام» چاپ شده است مراجعه فرمایید. در این مقاله تعریفات مختلفی که راجع به تصحیف و تحریف انجام شده است و تفاوت این دو را ذکر کرده ام. اجمالاً تحریف، یعنی این که نسخه، از شکلی که دارد به شکل دیگر تبدیل شود.

ما از زمان‌های بسیار قدیم با بحث تحریفات مواجه بوده ایم و مصادر بسیار قدیمی این بحث را مطرح کرده‌اند که در مقاله تصحیف و تحریف به این مصادر اشاره کرده‌ام مثل کتاب حمزهٔ اصفهانی با نام «التنبیه علی حدوث التصحیف» که متوفی ۲۶۰ هجری قمری می‌باشد و کتابهایی که به دنبال این کتاب در رد و تکمیل این کتاب نوشته شده است.

در لابه لای کتب دیگر ما مباحث مربوط به تحریف مطرح شده است. مثلاً یکی از مباحث جالب در مورد تحریف، مطالبی است که در مورد روایت «مَنْ جَدَّدَ قَبْراً أَوْ مَثَّلَ مِثَالاً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ» در فقیه و تهذیب مطرح شده است.

در فقیه جلد ۱ صفحه ۱۸۹ نقل شده است که این روایت را مرحوم صفار «جدّد» خوانده است و مرحوم سعد بن عبدالله «حدّد» خوانده است، مرحوم احمد برقی «جدث یا جدّث» خوانده است و در تهذیب[1] اضافه می‌کند که مرحوم مفید «خدّد» خوانده است. این گونه تحریفات باعث می‌شود که یک روایت به گونه‌های مختلف خوانده و تفسیر شود و احکام مختلفی به یک روایت استناد داده شود.

از این گونه بحث‌ها در طول تاریخ زیاد داشته‌ایم. و علما توجّه به نسخ و سعی بر یافتن نسخ معتبر و مقایسه آنها داشته اند. مثلا در «رجال ابن داوود» در بسیاری از موارد آمده است که نسخهٔ اصلی شیخ در رجال یا فهرست به چه شکلی است که این گزارشات نشان می‌دهد که سعی می کردند نسخهٔ اصلی را به دست آورند. و نقلیات خودشان را اتقان ببخشند.

اما اوّلین شخصی که به طور عالمانه به این بحث توجه

١. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)،ج١،ص: ۴۵۹



کرده است «صاحب معالم» است. ایشان در کتاب بسیار ارزشمند «منتقی الجمان» یکی از نکاتی که مدّ نظر داشته‌اند این است که تحریفاتی که در احادیث رخ داده است را نشان دهند. آن چه در مطالب «صاحب معالم» بسیار مهم به نظر می‌رسد، کشف عواملی است که تحریف به واسطهٔ آنها ایجاد می‌شده است.

مانند این که تذکر می‌دهند که در بین قدما روش «تعلیق سند» وجود داشته است و در مصادر متأخّر به این نکته توجّه نشده و باعث اشتباهاتی شده است.

به عنوان مثال در کافی سند اوّل به این شکل آمده است:

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن محبوب

و سند دوم به صورت احمد بن محمد عن ابن محبوب و «عدة من اصحابنا» از اوّل سند دوم به اعتماد سند اوّل، افتاده است. امّا شیخ طوسی در تهذیب بسیاری از اوقات از این نکته غفلت کرده است و سند دوم را در تهذیب آورده است با تعبیر محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد، در نتیجه «عدة من اصحابنا» که واسطه بوده، حذف شده است.

توجه به این نکته برای نخستین بار از «صاحب معالم» بوده است. البتّه این ضابطه زیاد به بحث دقیق نسخه‌شناسی مربوط نیست، امّا بعضی نکات دیگری را «صاحب معالم» مطرح کرده‌اند که نشان دهندهٔ نگاه عالمانهٔ ایشان به نُسَخ بوده است.

ایشان نگاهشان به نسخه‌ها بسیار دقیق بوده است. مقدّمهٔ بحث نسخه‌شناسی «دقّت در نسخه» است. گزارشهای دقیقی از دقّت ایشان در نسخه‌شناسی وجود دارد. مثلاً در بعضی جاها[۲] اشاره می‌کند که در بعضی نسخه‌های تهذیب شیخ طوسی مواردی وجود دارد که «عن» به «واو» تصحیف شده است.(در سابق «عن» شبیه «واو» نوشته می‌شده است. نون را به شکل گرد نمی‌نوشته‌اند بلکه به شکلی شبیه راء می‌نوشته‌اند.) ایشان تعبیر می‌کنند[۳] که نسخهٔ اصلی را من دیده‌ام. مشخص است که ابتدا «عن» نوشته شده بوده است و بعد مرحوم شیخ خودشان برای تصحیح دو طرف حلقه عین را به یکدیگر چسبانده است و تبدیل به واو شده است. و جالب است که بعد می‌فرمایند که مقداری رنگ مرکب کم رنگ شده است و به خاطر این نمی دانم که واقعاً تصحیح شده است یا نه و به چه نحو بوده است. یعنی در موارد دیگر که این کم رنگ شدن مرکب وجود نداشته مطمئن بودم که شیخ اصلاح کرده است امّا در اینجا واقعا نمی دانم. و یا در بعضی موارد ذکر می‌کند که تغییری که انجام گرفته است مرکّبش غیر از مرکب است و گویا خط آن نیز غیر از خط اصلی است. همهٔ اینها نشان می‌دهد که ایشان نسخه را به چه دقّتی نگاه

۲. محمد بن الحسن باسناده عن الحسین بن سعید، عن حماد بن عیسی، عن فضالة، عن معاویة بن عمار قال: رأیت أبا عبد الله 7 حین افتتح الصلاة یرفع یدیه أسفل من وجهه قلیلا. قلت: هکذا صورة إسناد هذا الحدیث فی نسخ التهذیب، وهو مما وقع فیه الغلط بوضع کلمة (عن) فی موضع (واو) العطف کما نبهنا علیه إجمالا و تفصیلا، فإن حماد بن عیسی و فضالة یرویان معا عن معاویة بن عمار، و الحسین بن سعید یروی عنهما عنه، و ذلک شایع معروف وقد راجعت خط الشیخ فوجدت قلمه قد سها فیه، وأظنه مما تدارکه بالاصلاح علی النحو الذی ذکرناه فی فوائد المقدّمة، وذلک بوصل طرفی العین لیصیر واوا و هو مما لا یکاد یتفطن له لبعده عن الصورة المعهودة للواو، و قد عرض لموضع الاصلاح هنا فی خط الشیخ محو قلیل قوی بسببه الاشتباه فلذلک توقفنا عن الجزم بالاصلاح کما اتفق لنا فی غیر هذا الموضع، إذ کان هناک سلیما من هذا العارض فحققناه بالتأمل.
منتقی الجمان، ج ۲، ص ۵

۳. و قد راجعت خط الشیخ فوجدت قلمه قد سها فیه، وأظنه مما تدارکه بالاصلاح علی النحو الذی ذکرناه فی فوائد المقدّمة، وذلک بوصل طرفی العین لیصیر واوا وهو مما لا یکاد یتفطن له لبعده عن الصورة المعهودة للواو، وقد عرض لموضع الاصلاح هنا فی خط الشیخ محو قلیل قوی بسببه الاشتباه فلذلک توقفنا عن الجزم بالاصلاح کما اتفق لنا فی غیر هذا الموضع، إذ کان هناک سلیما من هذا العارض فحققناه بالتأمل.
منتقی الجمان، ج ۲، ص ۵

می کرده‌اند.

یک بحث، «دقت در نسخه خوانی» است که مقدّمهٔ نسخه‌شناسی است، امّا بحث مهمتر این است که به صورت عالمانه به مقولهٔ تحریف در نسخ توجّه کرد. و علل آن را به دست آورد. مثلاً یک مورد تحریف، تبدیل «واو» به «عن» می‌باشد. امّا به دست آوردن علّت آن مهمتر است که نیاز به تفکّر عالمانه در مجموعه‌ای از اغلاط دارد. در همین مثال ایشان علّت تحریف را این گونه بیان می کنند که در هر طبقه یک راوی موجود است پس اگر بیشتر از یکی باشد خلاف متعارف است و انسان خیال می‌کند که اینجا هم به همان شکل متعارف است و اشتباه رخ می‌دهد.

یا در مورد تصحیف «بن» به «عن» صاحب معالم در منتقی الجمان جلد۳ صفحه۵۳ موردی[٤] را مثال می‌زنند و می‌فرمایند که شیخ طوسی اوّلین باری که از «موسی بن قاسم» در جلد پنجم تهذیب نقل می‌کند سند به این گونه است:

موسی بن قاسم عن معاویه بن وهب عن صفوان بن یحیی.

بعد می‌فرمایند سند درست موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب است. و بعد اشاره می کنند و می فرمایند که چون شیخ برای اوّلین بار از موسی بن قاسم نقل می‌کند مناسب است که اسم کامل موسی بن قاسم را ذکر کند امّا چون معمول این است که در اسم‌ها تنها نام راوی و نام پدرش را نقل می‌کنند به همین دلیل در مواردی که به جای دو نام چهار نام ذکر شود طبیعی است که «بن» بتواند تحریف به «عن» شود تا تبدیل به متعارف شود.

البتّه همه این‌ها فروع قاعدهٔ کلی «تحریف نامأنوس به مأنوس» است به این بیان که ذهن انسان در هنگام نسخه خوانی تلاش می‌کند که از نامأنوس به مأنوس حرکت کند.

به هر حال «صاحب معالم» در کتاب «منتقی الجمان» اصول اساسی عوامل تحریف را نشان داده است که به عنوان اوّلین کسی که به این مطلب توجّه پیدا کرده، فوق العاده و خیره کننده است.

بعد از ایشان این بحث‌ها ادامه داشته است و دو سه نفر هستند که در بحث‌های مربوط به «تصحیف و تحریف» بسیار فعال حضور داشته اند.

مانند «میر داماد» در «الرواشح السمائیه» و رسالهٔ مستقلّی که دارند و مهمتر از ایشان از علمای معاصر «مرحوم آیت الله بروجردی» در تعلیقات ترتیب اسناد کافی و تهذیب و غیره دنبال کرده‌اند. و مرحوم آیت الله شوشتری در «قاموس الرجال» و همچنین در فصل‌هایی از کتاب «الاخبار الدخیله». آیت الله شبیری زنجانی در حواشی که بر نسخه‌های کتب حدیثی زده‌اند مفصل این بحث را مطرح کرده‌اند به خصوص در دوجلسه از کتاب النکاح جلد٤ درس ۱۳۰ تا ۱۳۳، که عمدهٔ بحث، اختصاص به «اصالة عدم زیادة در دوران امر بین زیاده و نقیصه» اختصاص دارد. و نکتهٔ مهمی که در آن‌جا متذکّر شده‌اند این است که ما باید بفهمیم، چه عواملی باعث بروز زیاده و سقط در نسخ می‌شود و بدون شناخت این عوامل نمی‌توان این اصل را ارزش گذاری و بررسی کرد و نمی‌توان گفت که همیشه درست است یا غلط. بلکه باید ببینیم که چه عواملی باعث می‌شود در یک نسخه زیاده یا نقیصه رخ دهد.

یا بحث جمع بین «نسخه صحیح و محرف»، «ادراج حاشیه در متن» و مانند این ابحاث که هم در این جا و هم در جلد۷ کتاب النکاح درس شماره ٢٣٤ به این موضوع پرداخته اند.

نکته‌ای که در اینجا می‌خواهم تأکید کنم این است که خود حضرت آیت الله شبیری زنجانی در این باره که چگونه متوجّهٔ این عوامل شدند می فرمودند که موقعی که به نسخ خطّی مراجعه می کردم گاهی می دیدم که در سند اصلی عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد آمده است، و زیر عبارت «احمد بن محمد» نزدیک کلمه «محمد»، با خط ریزتری «بن عیسی» نوشته شده است. اوائل تصور می کردم که این بن عیسی سقط از متن بوده است و در اصل بوده است و چون سقط شده، در حاشیه بین سطور نوشته شده است. بعد که دقت کردم دو نکته را متوجّه شدم:

اوّل این که خط این نوشته‌ها کوچکتر از خطّ متن است.

دوم این که در موارد مخصوصی این اضافات نوشته شده است. مثلاً در سند آمده است علی عن ابیه عن الحسن عن معاویه. زیر علی نوشته شده بود بن ابراهیم. زیر حسن، بن محبوب نوشته شده بود و زیر معاویه، بن وهب نوشته شده بود. و این اضافات در همه جا نیست بلکه جنبه‌های تفسیری دارد و توضیح بر عبارت متن است. و بعد متوجّه

---

٤. ولا ریب أنه غلط لأن معاویة بن وهب أقدم فی الطبقة من صفوان بن یحیی فروایته عنه غیر معقولة ولا یوجد نحوها فی شئ من طرق أخبارنا وفی نسخة عندی قدیمة للاستبصار «موسی بن القاسم بن معاویة وهب «ثم إن بعض الواقفین علیها ألحق العین لکلمة ابن الأولی بصورة متمیزة لم تتغیر بها الکلمة عما کانت علیه بخط کاتبها، و ما ذاک الا لتوهم کون الصحة فی جهة الکثرة وعدم الممارسة أو لنوع من الغفلة، وهذا الحدیث أول ما أورده الشیخ فی الکتابین عن موسی بن القاسم وذلک مظنة لزیادة البیان فی نسبه وحیث إن التیقظ لهذه الخصوصیات عزیز والشایع الغالب فی تسمیة الرجال عدم التجاوز عن ذکر الأب وقع فی هذا التوهم فی أوائل النسخ وسری ذلک فی الأواخر وقد بینا أیضا فی أول الکتاب ان رعایة الطبقة یمنع من روایة موسی بن القاسم عن جده معاویة بن وهب بغیر واسطة.
منتقی الجمان، ج ۳، ص ۵۳

شدم که این حاشیه‌هایی است که بین سطور نوشته شده است که در قدیم این شیوه حاشیه‌نویسی رواج داشته است.

این الگوی تحریفات با توجّه به چند نکته کشف می‌شود.

اوّل: دقت در این که در نسخهٔ اصلی به چه شکلی وارد شده است.

دوم: دیدن موارد مشابه و کنار هم قرار دادن آنها و نتیجه گیری از آنها.

ماجرایی را حضرت آیت الله شبیری زنجانی نقل می‌فرمودند که عبارتی در «عروة» در کتاب الحج وجود دارد که دو مسأله پشت سر هم به شکلی آمده است که محشّین در مورد آن دچار اشکال شده‌اند؛ در یک جا قید «فی الحج الواجب» نیاز نیست و ایشان آورده‌اند و در جایی این قید نیاز است و نیاورده اند. حضرت آیت الله شبیری زنجانی نقل می فرمودند که کسی از درس مرحوم آیت الله حکیم نقل می کرد که ایشان در این جا به اشکال برخوردند که چرا «صاحب عروه» این مطلب را به این صورت آورده است. یکی از شاگردان تذکر می‌دهد که مرحوم آیت الله بروجردی اشاره نموده‌اند که قید «فی الحج الواجب» در مسأله قبل مربوط به مسأله بعد است و عدم وجود این قید در مسأله بعد مربوط به مسأله قبل است. مرحوم آیت الله حکیم این را پذیرفتند و منشأ این تحریف را این گونه بیان کردند که «فی الحج الواجب» در ابتدا از متن ساقط شده بوده است و اشتباهاً در مسأله بعدی وارد شده است در حالی که باید در مسأله قبلی وارد می‌شده است و موضع ساقط اشتباه تشخیص داده شده است. و بعد که نسخه اصلی «متن عروه» به خط مرحوم سید را دیده بودند متوجّه شده بودند که همین گونه است و این عبارت در حاشیه بوده است و علامت حاشیه نخورده است. و این حاشیه جایی نوشته شده است که به مسأله دوم نزدیکتر از مسأله اوّل است. به طوری که اگر کسی عمیقاً به مسأله فقهی آن مسلّط نباشد به طور طبیعی این گونه است که در مسأله دوم وارد می‌کند.

این نگاه به نسخه یک نگاه عالمانه است و کسی مثل مرحوم آیت الله بروجردی که با مقوله نسخه آشنا است این مطلب را متوجّه می‌شود. مرحوم آیت الله حکیم هم اگر چه اصل تنبه مطلب را متوجّه نمی‌شوند چون به مقدار مرحوم بروجردی آشنایی با نسخه ندارند امّا به هر حال با مقولهٔ نسخه‌شناسی آشنا هستند و به محض تذکّر، اذعان به آن می‌کنند و دلیل آن را بیان می‌کنند.

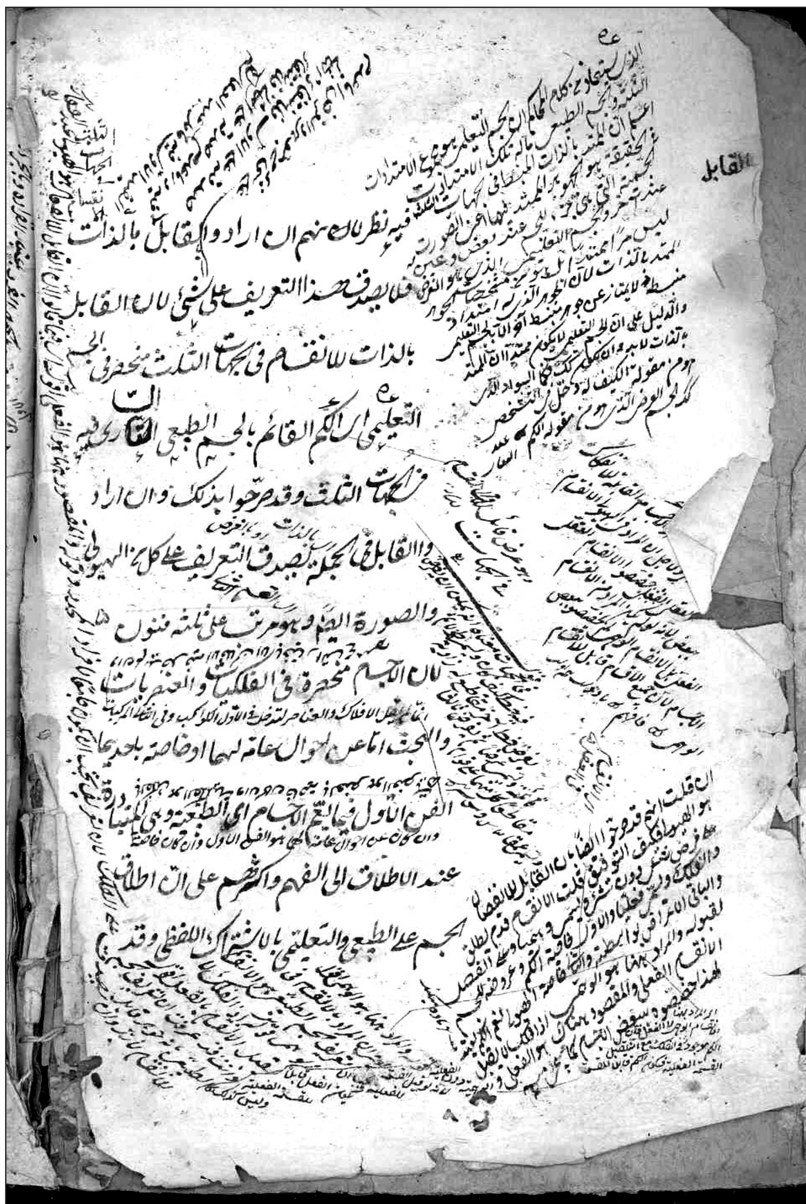
بحث‌های مختلفی که در قواعد تصحیفات و تحریفات در لابه لای کتابهای علماء مطرح شده متأسّفانه به صورت مستقلّ چاپ نشده است، که من سعی کردم در مقالهٔ تصحیف و تحریف فرمایشات علماء را به یک نظم و انسجامی برسانم.

این جلسه را در واقع باید یک جلسهٔ مقدماتی تلقّی کرد و برای کار جدّی باید جلسات کارگاهی قرار داد و دوستان خودشان روی نسخه‌ها کار کنند.

کسانی که می‌خواهند کار جدّی روی این مباحث انجام دهند به مقالهٔ «تحریف و تصحیف» که در «دانش نامهٔ جهان اسلام» نگاشته شده است مراجعه کنند.

البتّه این بحث بسیار گسترده است و در این مقاله فقط «فهرست و سر فصل» ارائه شده است. من در این مقاله سعی کرده‌ام آدرس‌هایی که منابع این بحث در آن‌ها وجود دارد را ارائه کنم که از نظر ارجاع به این منابع می‌تواند مفید باشد. و این مقاله بیشتر از این که خودش می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد ارجاعی است به مجموعهٔ عظیمی از منابع پراکنده‌ای که در بحث تحریف و تصحیف، علمای شیعه و سنی به این مطلب پرداخته‌اند.

همچنین در لابه لای بحث «توضیح الاسناد» که از دست



نوشته‌هایم تنها این کتاب چاپ شده است، مثالهای بسیار متنوع و مختلفی در مورد تحریفات و تصحیفات می‌یابید که سعی کرده‌ام در خیلی موارد روند تحریف را ذکر کنم. گاهی تحریف روند چند مرحله‌ای دارد و یکباره صورت نگرفته‌است.

یک نکتهٔ دیگر این که الآن بسیاری از تحریفات برای ما نامأنوس است، امّا اگر کسی با نسخه‌های خطّی کار کند و آشنا باشد آنها را بهتر متوجّه می‌شود. یکی از عوامل مهم تحریف، «شباهت خطوط» است در حالی که خط و شیوهٔ نگارش در طول زمان تغییر کرده است. در نتیجه اگر ما با نسخه‌ها آشنا نباشیم نمی‌توانیم اصلاً احتمال این تحریفات را بدهیم. مثلاً این که «عمر» و «عثمان» در نوشته‌های خطّی بسیار شبیه به هم هستند، در ابتدا عجیب به نظر می‌رسد امّا با مراجعه به نسخ خطّی می‌بینیم که عجیب نیست.

من به خصوص در بعضی نوشته‌هایم سعی کرده‌ام بعضی تصحیفات که در نگاه نخستین خیلی غریب بوده است را توضیح دهم. اگر در نرم افزار «جامع فقه» یا «جامع الاحادیث» که کتاب «توضیح الاسناد» وجود دارد، کلمه «الخطوط القریبه» را جستجو کنید مواردی پیدا می کنید که بعضی حواشی کافی چاپ دارالحدیث است که بیتشر از تعلیقات من گرفته شده است و آقای حسینی زحمت این تعلیقات را کشیده‌اند و بعضی هم در «توضیح الاسناد» است که نمونه‌هایی از تفاوت‌های خطوط قدیمی با خطوط جدید بررسی شده است.

یک روش غیر مستقیم برای شناخت تحریف، مراجعه به کتابهایی است که گزارش خوبی از نسخه‌های خطّی دارند مثل کافی چاپ درالحدیث، که با توجّه به اختلاف نسخه‌هایی که نقل شده است می‌توان موارد خوبی را به دست آورد.

یک نکتهٔ مهمی که برای شناخت «نسخهٔ صحیح» وجود دارد، شناخت «حرکت تصحیف» است. تصحیف یعنی «تبدیل یک عبارت به یک عبارت غلط دیگر» که گاهی این حرکت در چند مرحله است.در نتیجه برای رسیدن به کلمهٔ اصلی باید همین مسیر را برگشت.

من سعی کرده‌ام در این مدّتی که کار کرده‌ام الگوسازی کنم و قواعد عامی را ایجاد کنم و برای هر کدام از اینها زیر شاخه‌هایی قرار دهم تا مجموعه تحریف و تصحیف تحت قوانینی قرار گیرد. البتّه ممکن است کسانی بتوانند شیوه‌های جدیدی کشف کنند بنابراین جای کار دارد. علاوه بر این که تطبیقات این موارد هم مهم است و وابسته به این است که با این قواعد آشنا باشیم و نحوهٔ این نقل و انتقالات را بدانیم.

دوستان برای کار پیرامون این مطالب به مقاله‌ای که در مورد تحریف و تصحیف نوشته شده است که بعضی از منابع این مقاله را ذکر می کنم، مراجعه کنند.

کتاب‌هایی مانند «منتقی الجمان» و آثار مرحوم شوشتری مانند کتاب «الاخبار الدخیله» و «قاموس الرجال و النجعه در شرح لمعه». البتّه کتاب «بهج الصباغهٔ» ایشان در شرح نهج البلاغه را مراجعه نکردم امّا علی القاعده باید نکات قابل استفاده زیادی داشته باشد.

نکته‌ای که در مورد فرمایشات مرحوم شوشتری باید عرض کنم این است که ایشان دایرهٔ تحریف را بسیار گسترده قرار داده‌اند و بسیاری از تحریفاتی که ایشان ادّعا کرده است یا دلیل بر آن نداریم و یا دلیل بر عدم تحریف داریم و مراد من از ارجاع به آثار «محقّق شوشتری» این نیست که بر همهٔ برداشتهای ایشان صحّه بگذارم.

زمانی به تناسب این که ایشان ادّعا کرده بودند که در رجال کشّی تحریفات زیادی رخ داده است. نصف یک جلد «قاموس الرجال» را از این زاویه نگاه کردم که هر موردی که ایشان تحریفی از کشّی نقل می‌کند مراجعه کنم. نتیجه این شد، که حدود بیست درصد از موارد حقّ با ایشان بود و بعضی از این بیست درصد فوق العاده بود، که اگر ایشان متوجّه نمی‌شد کسی دیگر هم متوجّه نمی‌شد. حدود پنجاه درصد هم بی دلیل بود و سی درصد مظنون بود، یعنی اگر چه دلیل قطعی نداشت امّا به صحّت مطلب ایشان ظنّ حاصل می‌شد.

منبع دیگر «معجم رجال مرحوم آیت الله خویی» است، در قسمتی که اختلاف «کتب و اختلاف نسخ» را ذکر می‌کند.

یک نکتهٔ مهم این است که در تحریفات به صورت تجریدی می گوییم «دو کلمه که به هم مشابه هستند به هم تبدیل می‌شوند.» امّا مهم این است که خارجاً این را پیدا کنیم. امتیاز «معجم رجال» این است که اختلاف نسخه را که مراجعه می‌کنیم به دلیل این که می‌فهمیم یکی از دو نسخه غلط است می‌توانیم موارد تحریف را پیدا کنیم.

همچنین حواشی مرحوم آیت الله بروجردی بر «ترتیب اسانید کافی و تهذیب» قابل استفاده است و کتاب «توضیح الاسناد». در حواشی آیت الله زنجانی در این مورد نکات زیادی وجود دارد که متأسفانه بسیاری از آنها چاپ نشده است. البتّه در کتاب جرعه‌ای از دریا در جلد دوم حواشی ایشان بر رجال برقی چاپ شده است که نکات مربوط به بحث تصحیفات و تحریفات زیاد پیدا می‌شود.

و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.